

## بازده و ریسک چیست؟

### تعریف بازده و ریسک :

فرض کنید شما مقداری پول دارید و می‌خواهید با این پول سرمایه‌گذاری کنید. شما می‌توانید در پروژه‌های مختلفی سرمایه‌گذاری کنید که سودهای متفاوتی را نصیب شما می‌کند. این سود در حقیقت پاداش پولی است که شما به‌جای مصارف گوناگون در زمینه‌های دیگر سرمایه‌گذاری کرده‌اید. سرمایه‌گذاری شما ممکن است از نوعی باشد که حتماً سود در پی داشته باشد یا آنکه سرمایه‌گذاریتان به نحوی باشد که دریافت سود را تضمین نکند. به طور مثال وقتی شما پولتان را در بانک سرمایه‌گذاری می‌کنید، مطمئن هستید که در پایان دوره (ماهانه یا سالانه) درصد مشخصی سود دریافت می‌کنید؛ یعنی بانک تضمین می‌کند که درصد معینی از پول شما را در پایان دوره مورد قرارداد به عنوان سود به شما پرداخت نماید. بنابراین سرمایه‌گذاری شما مطمئن و بدون ریسک است. زیرا شما اطمینان دارید به سودی که بانک با شما قرارداد کرده‌است، می‌رسید. در حالت دیگر شما می‌توانید در حوزه دیگری نظیر بورس سرمایه‌گذاری کنید. در این حوزه شما این امکان را دارید که به سودی چند برابر سود بانک دست پیدا کنید اما نکته آن است که برای دریافت این سود ضمانتی وجود ندارد و گاهی ممکن است سرمایه‌گذاری شما با ضرر مواجه شود. بنابراین در مثال فوق، دو مفهوم دارای اهمیت است:

- سود یا زیانی (بازده) که از سرمایه‌گذاری نصیبتان می‌شود.
- وجود یا عدم وجود تضمین (ریسک) برای دریافت سود سرمایه‌گذاری.

مفاهیم بازده و ریسک همیشه در انجام سرمایه‌گذاری‌ها، مورد بررسی سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد و نمی‌توان آنها را جدا از هم در نظر گرفت، زیرا تصمیم‌گیری برای یک سرمایه‌گذاری مطمئن، همیشه براساس ارتباطی که بین ریسک و بازده وجود دارد، انجام می‌شود.

### - بازده چیست؟

طبق آنچه در قبل گفته شد، بازده را می‌توان پاداشی تعریف کرد که سرمایه‌گذار به ازای سرمایه‌گذاری خود به دست می‌آورد، بازده ممکن است "بازده مورد انتظار" یا "بازده واقعی" باشد.

- بازده مورد انتظار (بازده پیش بینی شده) : مقدار بازدهی است که سرمایه‌گذار انتظار دارد آن را در سرمایه‌گذاری کسب کند، یعنی پیش‌بینی می‌کند که احتمالاً در سرمایه‌گذاری مورد نظر خود به میزان مثلاً ۱۵٪ سود کند.
- بازده واقعی مقدار عملی و حقیقی بازدهی است که سرمایه‌گذار به واسطه سرمایه‌گذاری خود در پایان مدت سرمایه‌گذاری به دست می‌آورد.

مثال : آقای کریمی قصد دارد روی پروژه خاصی سرمایه‌گذاری کند. او انتظار دارد که این پروژه برای او ۴۰٪ بازدهی طی سال به همراه داشته باشد؛ ولی در انتهای سال متوجه می‌شود که به واسطه عوامل مختلف بازده او بسیار کمتر از مقدار مورد انتظار وی شده و بازده خالصی در حدود ۲۵٪ به دست آورده است. پس در این مثال بازده انتظاری (مورد انتظار) آقای کریمی ۴۰ درصد ولی بازده واقعی او ۲۵ درصد بوده است. این اختلاف ممکن است ناشی از عوامل متعددی در زمان محاسبه بازده مورد انتظار باشد. ممکن است آقای کریمی برخی مولفه‌های تاثیرگذار را در محاسبه بازده پروژه مورد نظر خود، لحاظ نکرده باشد و یا نسبت آن‌ها را با خطا در نظر گرفته است.

## - ریسک چیست؟

ریسک همان احتمال اختلاف میان میزان بازده واقعی و بازده مورد انتظار است. بنابراین وقتی از ریسک یک دارایی صحبت می‌شود، تغییرات احتمالی بازده آن دارایی در آینده مورد نظر است.

بازده واقعی - بازده مورد انتظار = ریسک

غالب سرمایه‌گذاران بر این باور هستند که بازده واقعی کمتر از بازده مورد انتظار است. با افزایش ریسک در یک تصمیم‌گیری مالی، اختلاف میان بازده مورد انتظار و بازده واقعی بیشتر خواهد بود و با کاهش ریسک این اختلاف کاهش می‌یابد. ایجاد تعادل مناسب بین ریسک و بازده، مهم‌ترین تصمیم‌گیری مالی به شمار می‌آید.

در مثال دیگر شرایطی را در نظر بگیرید که شما در یک مسابقه شرکت کرده‌اید و ۱ میلیون تومان برنده شده‌اید؛ به شما پیشنهاد می‌شود که ۱ میلیون تومان را بگیرید و از قرعه‌کشی حذف شوید یا به‌جای دریافت ۱ میلیون تومان وارد قرعه‌کشی شود که دو احتمال زیر را در پی دارد:

1- ۵۰ درصد احتمال دارد شما ۵ میلیون تومان در قرعه‌کشی برنده شوید.

2- ۵۰ درصد احتمال دارد هیچ پولی در قرعه‌کشی نگیرید.

شما کدام پیشنهاد را انتخاب می‌کنید؟ این مثال ساده بیانگر آن است که هرچه شما بازده بالاتری را انتظار داشته باشید، باید ریسک بالاتری را متحمل شوید.

در یک تقسیم بندی کلی ریسک به دو نوع ریسک سیستماتیک و ریسک غیر سیستماتیک بخش‌بندی می‌شود :

1- ریسک قابل اجتناب (غیر سیستماتیک)

2- ریسک غیر قابل اجتناب (سیستماتیک)

**ریسک قابل اجتناب (غیر سیستماتیک) :** ریسکی است که به ساختار یک شرکت یا بنگاه اقتصادی مربوط می‌شود و با استفاده از بعضی روش‌ها از آن اجتناب کرد. این ریسک‌ها اغلب ناشی از خصوصیات خاص شرکت‌ها هستند و اغلب منشا درونی دارند، برای مثال ساختار سرمایه شرکت، نوع محصول (کالا یا خدمات)، تصمیم‌گیری در شرایط مختلف و مولفه‌هایی از این قبیل تاثیراتی را روی سهام آن شرکت خواهد گذاشت که همگی در تقسیم بندی ریسک غیر سیستماتیک قرار می‌گیرند، مثل: ضعف مدیریت یک شرکت / درست عمل نکردن سهام داران عمده شرکت / عدم حضور در رقابت با شرکتهای هم گروه

• به حداقل رساندن ریسک قابل اجتناب (غیر سیستماتیک) : ایجاد سبد سهام (چند دارایی با کمترین ضریب همبستگی یا Correlation) که در این صورت می‌توانیم مطمئن باشیم که ریسک سبد ما به طور یقین کمتر از وزن ریسک تک تک سهام تشکیل دهنده آن خواهد بود.

**ریسک غیر قابل اجتناب (سیستماتیک) :** ریسکی است که بر عوامل بازار بر یک سرمایه‌گذاری (مثلاً قیمت سهام شرکت‌ها) تاثیر دارد و مدیریت آن از دست مدیران شرکت‌ها خارج است و کنترل این ریسک‌ها در اختیار سرمایه‌گذاران نیست و بر گرفته از عوامل کلان حاکم بر بازار است. از جمله آن مواردی چون: تغییر نرخ تورم / سیاست‌های کلان اقتصادی / شرایط سیاسی و.... که کنترل آنها از دست شرکت خارج است و در ادامه به آنها پرداخته ایم.

- **ریسک نرخ سود یا نرخ بهره :** در تبلیغات تلویزیون بسیار شنیده‌اید که به طور مثال اوراق مشارکت ۵ ساله یک طرح خاص با سود ۲۰٪ از طریق بانک‌ها پذیره‌نویسی می‌شوند. سرمایه‌گذار وقتی چنین تبلیغی را می‌بیند با خود تحلیل می‌کند که اگر به طور مثال سود بانکی که در حال حاضر ۲۰٪ است، به ۲۵٪ تغییر کند برای او به صرفه است که پولش را در بانک سرمایه‌گذاری کند تا اوراق مشارکت بخرد. به طور مشابه اگر میزان سود بانکی به ۱۵٪ کاهش پیدا کند منطقی است که پول را در اوراق مشارکت سرمایه‌گذاری کند. به این تغییراتی که در سود بانکی پیش می‌آید و باعث افزایش یا کاهش ارزش اوراق مشارکت می‌شود ریسک نوسان نرخ بهره می‌گویند. بنابراین هنگامی که یک سرمایه‌گذار اوراق مشارکت ۵ ساله مذکور را می‌خرد این ریسک نوسان نرخ بهره را قبول می‌کند؛ زیرا وقتی نرخ بهره در بازار کاهش یابد ارزش اوراق مشارکت بیشتر می‌شود و با افزایش نرخ بهره ارزش این اوراق کمتر می‌شود. تاثیر نرخ بهره بر سهام عادی کمتر از اوراق مشارکت است. برای مثال دیگر فرض کنید شما قصد دارید بین خرید اوراق مشارکت با نرخ سود ثابت ۲۰ درصد و خرید سهام با بازده مورد انتظار ۳۰ درصد، یک گزینه را انتخاب کنید. اگر تمایل به پذیرش ریسک داشته باشید، احتمالاً سهام را انتخاب می‌کنید، چون انتظار دارید بازدهی بیشتری نصیب شما کند. حال فرض کنید بانک مرکزی تصمیم بگیرد نرخ سود اوراق مشارکت را از ۲۰ درصد به ۳۰ درصد افزایش دهد. در این صورت، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ درحالی‌که شما با پذیرش ریسک و خرید سهام، انتظار دارید ۳۰ درصد بازدهی بدست آورید، فرد دیگری بدون آنکه ریسکی متحمل شود، می‌تواند اقدام به خرید اوراق مشارکت جدید نماید و همان ۳۰ درصد بازدهی را، البته به صورت تضمین شده بدست آورد. در این حالت، شما در واقع با ریسک جدیدی مواجه خواهید شد که از آن، به ریسک نرخ سود تعبیر می‌شود.

- **ریسک تورم :** معنی این ریسک کاهش قدرت خرید به دلیل وجود تورم است و به گونه‌ای با نوسانات نرخ بهره مرتبط است. این ریسک تمامی اوراق بهادار از جمله سهام‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. معنی ریسک تورمی این است که وقتی شما در جامعه‌ای تورمی زندگی می‌کنید قدرت خریدتان کاهش می‌یابد، لذا تقاضا در بازار کمتر شده و باعث کاهش ارزش سهام‌های موجود می‌شود. در جامعه‌ای که میزان تورم بالا باشد، از قدرت خرید مردم کاسته می‌شود. برای مثال اگر شما با ۱ میلیون تومان در ابتدای سال می‌توانستید ۱۰۰۰ سهم شرکت خاصی را خریداری کنید در انتهای سال به واسطه افزایش تورم، توانایی خرید تعداد کمتری از همان سهام را خواهید داشت؛ به بیان دیگر تورم باعث کاهش میزان تقاضا و تاثیر در قدرت خرید کلی مردم می‌شود. این ریسک نیز از کنترل مدیران شرکت‌ها خارج بوده و تحت شرایط اقتصادی جامعه است. به طور مثال فرض کنید : نرخ تورم سالیانه، ۱۵ درصد است و شما سهامی را خریداری کرده‌اید که انتظار دارید در پایان سال، حداقل ۴۰ درصد بازدهی برای شما داشته باشد. با توجه به این میزان نرخ تورم، بازدهی ۴۰ درصدی برای شما مطلوبیت دارد، چون حداقل ۲۵ درصد بیشتر از نرخ تورم است. حال اگر به هر دلیلی، نرخ تورم سالیانه از ۱۵ درصد به ۳۰ درصد افزایش یابد، طبیعتاً ممکن است دیگر بازدهی ۴۰ درصدی، آنهم برای یک سرمایه‌گذاری دارای ریسک مثل خرید سهام برای شما مطلوب نباشد، چون حتی به فرض کسب ۴۰ درصد بازدهی از سهام، قیمت‌ها آنقدر افزایش یافته است که دیگر این میزان بازدهی، آنهم برای یک سرمایه‌گذاری دارای ریسک چندان جذاب نیست. به ریسک ناشی از افزایش نرخ تورم، ریسک تورم گفته می‌شود.

- **ریسک مالی :** اگر شرکتی که سهام آن را خریداری می‌کنید، حجم زیادی وام از بانک دریافت کرده باشد، طبیعتاً باید اصل و سود وام دریافتی را در یک دوره مشخص به بانک پرداخت کند، بنابراین با تعهدات زیادی مواجه خواهد بود. هر اندازه این تعهدات بیشتر باشد، ریسک مالی شرکت بیشتر خواهد بود و بنابراین سهامداران چنین شرکتی نیز در معرض ریسک بالاتری قرار دارند. یکی از منابع تامین مالی شرکت‌ها، دریافت وام از بانک‌ها، موسسات مالی و سایر نهادهای مربوطه است. زمانی که شرکتی با دریافت وام سعی در تامین مالی خود می‌کند، در حقیقت بدهی‌های خود را در سمت راست ترازنامه افزایش داده است. حال اگر شرکت خدمات یا محصولات خود را نتواند در زمان مناسب به فروش رساند، در نتیجه امکان بازپرداخت بدهی‌های خود را در موعد مقرر نخواهد داشت، زیرا با کمبود نقدینگی مواجه شده است. این عدم بازپرداخت به موقع، موجب کاهش اعتبار شرکت نزد مراکز اعطاکنده وام برای دریافت تسهیلات بعدی خواهد شد که امکان تامین مالی آتی را از محل دریافت وام کاهش داده و احتمال ورشکستگی شرکت را در پی خواهد داشت. به آن ترتیب ریسک مالی شرکت بالا رفته و چنین شرکتی برای سرمایه‌گذاری مناسب نیست. بنابراین میزان بدهی بالا در یک شرکت، ریسک مالی آن شرکت را افزایش می‌دهد.

- **ریسک نقد شوندگی** : نبود اطمینان در خصوص عامل زمان و ابهام قیمتی ، باعث می‌شود ریسک نقدینگی به وجود آید. این ریسک با افزایش عواملی که گفته شد (زمان و ابهام قیمت) این ریسک نیز افزایش می‌یابد. وقتی نقدینگی موجود در بازار کاهش می‌یابد، در واقع افرادی که در بازار هستند تمایل به خرید ندارند و خریدار در بازار کم می‌شود، این امر موجب ایجاد اختلاف در قیمت پیشنهادی خرید و قیمت پیشنهادی فروش سهام شرکت‌ها می‌شود. در نتیجه قدرت تقاضا کم شده و ریسک سرمایه‌گذاری بالا رود. به این ریسک که به علت کاهش نقدینگی بازار در میزان تقاضا ایجاد می‌شود، ریسک نقدینگی گفته می‌شود. ریسک نقدینگی می‌تواند از رشد بازار جلوگیری کرده و باعث افت بازار (یا در اصطلاح ریزش بازار) شود. در واقع یکی از ویژگی‌های مهم یک دارایی خوب، این است که به سرعت به پول نقد تبدیل شود. فرض کنید سال گذشته، سهام شرکتی را خریداری کرده‌اید و حالا به پول نیاز دارید، اما به علت عملکرد نامناسب شرکت، این سهم در بورس خریداری- که به سرعت آن را بخرد- نداشته باشد؛ در این صورت، شما با ریسکی به نام ریسک نقدشوندگی مواجه خواهید شد. البته در اغلب اوقات، شما می‌توانید با قیمت اندکی پایین‌تر سهام خود را بفروشید ولی ممکن است این موضوع مطلوب شما نباشد.

- **ریسک نرخ ارز** : نرخ ارز، ارزش برابری یک واحد پول خارجی به پول داخلی است؛ یعنی ارزش خرید یا فروش یک واحد پول خارجی به پول رایج یک کشور را نرخ ارز گویند. نرخ ارز در کشورها به طور متناوب در حال تغییر است و همین موضوع می‌تواند روی میزان هزینه‌ها، تولید، فروش و سود شرکت‌هایی که واردات و صادرات دارند، به شدت تاثیرگذار باشد. وقتی نرخ ارز شروع به رشد می‌کند شرکت‌هایی که وارد کننده هستند باید مواد اولیه مورد نیاز خود را با قیمت بالاتری تهیه نمایند، در نتیجه حاشیه سود آن‌ها کم خواهد شد. در مقابل شرکت‌هایی که به صادرات می‌پردازند، می‌توانند از این موقعیت استفاده کرده و کالا یا خدماتشان را با نرخ بالاتری بفروش برسانند و به این طریق حاشیه سود خود را افزایش بدهند. لذا یکی از عوامل موثر بر ریسک ؛ نرخ ارز خواهد بود که از آن به ریسک نرخ ارز یاد می‌شود. می‌توان گفت ریسک نرخ ارز ناشی از تغییر در بازده سهام‌ها در نتیجه نوسانات نرخ ارز خارجی است .

- **ریسک سیاسی** : عدم ثبات در اوضاع سیاسی که به مسائل اقتصادی کشور آسیب بزند ، به طور مستقیم بر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی فعال در آن کشور تأثیر می‌گذارد. هر اندازه بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در یک کشور افزایش یابد، عملکرد بنگاه‌های اقتصادی بیشتر با مشکل مواجه خواهد شد و این مشکل، افت قیمت سهام آن‌ها را در پی دارد. به این ریسک، ریسک سیاسی یا اصطلاحاً ریسک کشور می‌گویند .

- **ریسک تجاری** : ریسکی که به دلیل انجام تجارت و کسب و کار در یک صنعت منحصر به فرد به وجود می‌آید را ریسک تجاری تعریف می‌کنند. برای مثال شرکت فولاد مبارکه در صنعت خود با ریسک تغییر قیمت فولاد جهانی مواجه است و اگر قیمت فولاد جهانی کاهش پیدا کند، قیمت محصول این شرکت نیز کاهش پیدا می‌کند و باعث کاهش سودآوری و در نتیجه کاهش ارزش سهام این شرکت می‌شود. با مطالعه و کسب اطلاعات کافی در مورد صنعت خاصی که قصد سرمایه‌گذاری در آن را دارید، می‌توان تا حدی از این ریسک جلوگیری کنید. به عنوان مثالی دیگر تصور کنید سهام یک شرکت خودروسازی داخلی را خریداری کرده‌اید. تا پیش از این، دولت تعرفه واردات بسیار بالایی برای خودروهای خارجی وضع کرده بود، به نحوی که برای مثال، خودرویی که در خارج از کشور ۱۰ هزار دلار ارزش دارد، در داخل با قیمتی بالغ بر ۴۰ میلیون تومان به فروش می‌رسد. در چنین شرایطی، خودروهای داخلی به علت قیمت پایین آنها مشتریان زیادی دارد و بنابراین، میزان فروش و سودآوری خودروسازان داخلی قابل قبول است. حال فرض کنید دولت تعرفه واردات خودرو را تا حد زیادی کاهش دهد؟ چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ طبیعتاً قیمت خودروهای خارجی به قیمت خودروهای داخلی نزدیک‌تر می‌شود، بنابراین قدرت انتخاب مشتریان افزایش می‌یابد و در چنین شرایطی، ممکن است گروهی از مشتریان، خودروهای خارجی را ترجیح دهند. بنابراین، میزان فروش و سود صنعت خودروسازی کاهش خواهد یافت. به این ریسک که در واقع، به یک صنعت خاص ارتباط پیدا می‌کند، ریسک تجاری می‌گویند.

گرد آورنده : خودم (دکتر امیر) ☺

کپی برداری و انتشار به هر طریق (حتی بدون نام گردآورنده ☺) از این مطلب بلامانع می باشد .